

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)  
سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، پیاپی ۳۲

## غفلت مطالعات اخیر غربی از فراگیری تواتر قرآن

نانسی ساکی<sup>۱</sup>  
محمد کاظم شاکر<sup>۲</sup>

Doi: ۱۰,۲۲۰۵۱/tqh.۲۰۱۷,۶۸۶۰,۱۰۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۶/۲۴

### چکیده

مسلمانان بر این نظر هستند که قرآن کریم از زمان رسول خدا از طریق تواتر، نسلی به نسل دیگر سپرده و هم اکنون در دست ما قرار گرفته است. بنابراین مهم‌ترین دلیل مسلمانان بر این که قرآن موجود همان قرآنی است که پیامبر گرامی اسلام آورده، تواتر است. با این حال، دیده نشده که غربیان در مطالعات خود در مورد تاریخ قرآن کریم، بر «تواتر قرآن» استدلال کرده باشند. به عکس، برخی از

tooba1363@yahoo.com

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

mk-shaker@yahoo.com

<sup>۲</sup> استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

اسلام پژوهان غربی نظیر ونزبرو و جرالدهاوتینگ می‌گویند که با توجه به این که قرآن هیچ‌گونه اطلاعی از زمان پیدایش و تدوین خود نمی‌دهد، همه اطلاعات مربوط به شکل‌گیری قرآن منحصر در احادیث است و احادیث مذکور در سده‌های ۹ و ۱۰ میلادی نوشته شده‌اند. بدین ترتیب، برای دو سده نخست اسلام، متون همزمان و معاصری که بتوان بدان‌ها اتکا کرد، وجود ندارد. آنها قرآن را محصول گفت‌وگو میان مسلمانان و صاحبان ادیان می‌دانند و بر این باورند که متن نهایی قرآن در قرن سوم هجری تثبیت شده است. برخلاف دیدگاه ونزبرو و همفکرانش که دو سده اول تاریخ اسلام را تاریک و مبهم قلمداد کرده‌اند، نگاه گذرا به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان در همان دهه‌های نخست اسلام به مناطق مختلف از جمله برخی از مناطق اروپا رفته بودند و مسیحیان و یهودیان با چشمانی باز به دین رقیب خود می‌نگریسته‌اند، از این رو امکان ندارد که حادثه مهمی مانند پیدایش و تدوین رسمی قرآن در سده دوم یا سوم رخ داده باشد و هیچ‌یک از مورخان غیر مسلمان به آن اشاره نکرده باشد. علاوه بر این، پژوهشگران غربی نیز که در سده‌های اخیر به تاریخ اسلام پرداخته‌اند، همگی بر گزارش مسلمانان اعتماد کرده‌اند و کسی جریان تاریخ اسلام را به گونه دیگری گزارش نکرده است.

### واژه‌های کلیدی: تواتر قرآن، خاورشناسان، قرآن پژوهی در

غرب، تاریخ قرآن، ونزبرو.

### مقدمه

قرآن پژوهان غربی در دوره اخیر با مطالعه منابع اسلامی برای تاریخ‌گذاری متن قرآن به این نتیجه رسیده‌اند که تاریخ وقایع سده‌های نخستین اسلام را به ندرت می‌توان از

بررسی نگاشته‌های مسلمانان به دست آورد و در این خصوص منابع مسلمانان را در تاریخ‌گذاری دقیق تدوین نهایی قرآن معتبر نمی‌دانند. به اعتقاد برخی از دانشمندان قرآن پژوه غربی مانند جان وِزبُرو و برخی از شاگردانش، برخلاف تصور پیشینیان، منابع قرون نخستین اسلام در صدر بیان آنچه واقعاً در صدر اسلام روی داده است، نیستند بلکه صرفاً نشان می‌دهند که مؤلفان متأخر آنها چه می‌اندیشیده‌اند.

بنابراین ما شاید هرگز نتوانیم دریابیم که در واقع چه روی داده است. همه آن چیزی که در دسترس ماست، این است که بدانیم به اعتقاد نسل‌های متأخر در قرن نخست هجری چه روی داده است. (ریپین، ۱۳۷۹، ص ۲۱۷-۱۹۰) با این فرض، آنها در این موضوع تردید ایجاد کرده‌اند که قرآن موجود در دست مسلمانان، دقیقاً همان متنی باشد که پیامبر اسلام عرضه کرده است بلکه آن را محصول یک بازه زمانی موسّع‌تری دانسته‌اند اما این نوع نگاه به منابع اسلامی تنها یک فرضیه است که شواهد معارض می‌توانند آن را ابطال کنند.

یکی از شواهد معارض این نظریه بحث تواتر قرآن (به معنای گزاره‌ای که همه بر آن اتفاق نظر دارند و رأی مخالف قابل توجهی درباره آن وجود ندارد، نکته دیگر آن که این گزاره باید مورد توجه همگان نیز باشد. گزاره مربوط به انتساب قرآن به عصر پیامبر اسلام چنین گزاره‌ای است) است که در مطالعات خاورشناسان مغفول واقع شده است. بر این اساس تواتر قرآن راه درخور توجه برای رد نظر افرادی چون وِزبُرو و طرفداران نظریه او از جمله جرالد هاوینگ<sup>۱</sup>، پاتریشیا کرونه<sup>۲</sup> و مایکل کوک<sup>۳</sup> است.

مسلمانان همگی قرآن موجود را میراث گرانبهایی می‌دانند که پیامبر گرامی اسلام آن را بر مسلمانان صدر اسلام خوانده است و آنها در همان زمان به قرائت و حفظ آن در سینه‌ها و سپس نگارش در صحیفه‌ها و تدوین آن به شکل مصحف همت گماشته‌اند و نسل

---

<sup>۱</sup> - John Wansbrough.

<sup>۲</sup> - Gerald R. Hawting.

<sup>۳</sup> - Patricia Crone.

<sup>۴</sup> - Michael Cook

به نسل مسلمانان از این میراث گرانبها حراست و به نسل‌های بعدی سپرده‌اند. مسلمانان هیچ‌گاه در اصل و ساختار این قرآن و انتساب آن به پیامبر گرامی اسلام تردید نداشته‌اند.

اکنون سؤال این است که اگر قرآن در پایان سده دوم به سامان رسیده و محصول تکامل متن است و یک کتاب نو پدید آمده، چه شاهد یا شواهدی در دست دارند که این ایده همگانی مسلمانان را نقض می‌کند؟ اگر قرآن در قرن سوم شکل گرفته، چرا گزارشی دال بر این که قرآن پیش از این نبوده است و سپس بر اثر بحث و مجالات مسلمانان با اهل کتاب در قرن سوم شکل گرفته است، در تاریخ نیامده است؟! چگونه می‌توان پذیرفت که این مجموعه بعد از ۲۰۰ سال از رحلت پیامبر (ص) به وجود آید و محصول تاریخی مسلمانان در طول دو سده باشد و آن‌گاه همه مسلمانان و نیز غیر مسلمانان آن را کتاب آسمانی بدانند که از جانب پیامبر اکرم به عنوان وحی الهی عرضه شده است؟ با جعلی خواندن منابع سنت اسلامی و نیز عدم ذکر قرآن در کتب غیر مسلمانان، نمی‌توان به این نتیجه دست یافت که قرآن در سده سوم شکل گرفته است؛ زیرا این که منابع مسلمانان یکسره دروغ و بی اعتبار شمرده شود و منابع غیر اسلامی معتبر به شمار آید، تعصب آلود و غیر علمی است.

این طبیعی است که هر قومی به ثبت و ضبط میراث فرهنگی خویش بیش از میراث فرهنگی دیگران اهتمام دارد. غیر مسلمانان چه انگیزه داشتند و چه ضرورتی احساس می‌کردند که راجع به کتاب آسمانی مسلمانان سخن بگویند؟ البته در منابعی که ادعا شده است سخنی از قرآن به میان نیامده است. هرگز تصریح نشده که مسلمانان کتاب آسمانی نداشتند. سخن نگفتن درباره وجود چیزی دلیل بر نفی وجود آن چیز نیست. بر این اساس، ضروری است که وضعیت اسلام و مسلمانان در پایان سده دوم که ونزبرو و طرفدارانش مدعی‌اند قرآن شکل نهایی خود را گرفته است، تبیین شود، به ویژه معلوم شود که ارتباط مسلمانان با علمای یهود و نصارا و نیز بحث‌ها و مجادلات دینی در این برهه زمانی چگونه بوده است.

## ۱. پیشینه استناد به تواتر همگانی قرآن

با توجه به بررسی های اولیه در کتب کهن اسلامی این گونه بدست آمد که اولین زمزمه های مربوط به مقوله تواتر در قرن چهارم هجری، آن هم برای تأکید بر عدم نقصان یا زیاده در قرآن است که از سوی بزرگانی چون شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و سید مرتضی (م ۴۳۶ق) مطرح گردید. گذشته از استناد به تواتر در بحث از عدم تحریف قرآن، ظاهراً مسأله تواتر قرآن به صورت جدی از حدود قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی) در مبحث قرائات مطرح شده است. (ابوشامه، ۱۹۸۹، ص ۱۷۷؛ ابن جزری، بی تا، ج ۱، ص ۱۳)

آیا عدم استناد به تواتر قرآن در سده های اولیه، اصل تواتر قرآن را نفی می کند و یا در آن تردید ایجاد می کند؟ در پاسخ باید گفت که این امر منجر به نفی تواتر قرآن نمی شود بلکه آن را تقویت می کند؛ زیرا تواتر قرآن و استناد به تواتر قرآن دو اصطلاح مجزاست. فقدان این استناد در چهار قرن اول خود می تواند دلیلی محکم بر اثبات تواتر قرآن می باشد؛ زیرا تا سال ۴۱۳ هجری که استناد تواتر قرآن از گفتار شیخ مفید استنباط می شود، تواتر قرآن جزء مسلمات و به اصطلاح، امری مفروغ عنه بوده است و هیچ کس نسبت به آن تردیدی نداشته است.

به این معنا نیازی به استناد به آن احساس نشده است. از سوی دیگر مسلمانان از صدر اسلام تا عصر حاضر بر تواتر قرآن اتفاق نظر دارند و هیچ شک و شبهه ای نسبت به آن ندارند. البته در میان بسیاری از خاورشناسان قبل از ونزبرو نیز این امر کاملاً صادق است؛ زیرا آنان بر این باور بوده اند که این قرآن متعلق به پیامبر «ص» بوده و اصالت متن آن مورد اتفاق بوده و هیچ قول خلافی از آنان در تاریخ نقل نشده است اما ونزبرو و طرفدارانش از این ادله یعنی تواتر همگانی قرآن نزد مسلمانان و حتی خود خاورشناسان قبل از خود، غفلت کرده اند.

## ۲. اثبات تواتر متن قرآن برای غیر مسلمانان

در ارتباط با تواتر قرآن، سؤال مهم این است که بحث تواتر برای غیر مسلمانان چگونه قابل ترسیم است. آیا این تلقی پیش نمی آید که تواتر اختصاص به مسلمانان دارد و نمی توان به عنوان ادله ای محکم جهت اقناع غیر مسلمانان بدان استناد کرد؛ زیرا ممکن

است این گونه تصور شود که تواتر قرآن امری است که اختصاص به جامعه مسلمانان دارد، بنابراین تنها می‌تواند برای مسلمانان حالت اقناعی داشته‌باشد.

بنابراین چنین می‌نماید که دلیلی وجود ندارد که غیرمسلمانان این تواتر را که قرآن از آن پیامبر اکرم «ص» است، بپذیرند. در پاسخ، توجه به این امر ضروری است که مسلمانان یک گروه مستقل و منزوی و به دور از جوامع دیگر نبوده‌اند تا پس از گذشت دو سده در میان دیگر ملل ظاهر شده باشند. مسلمانان در همان اوائل از زمان پیامبر اکرم «ص» با یهودیان و مسیحیان در تعامل بوده‌اند.

به ویژه با توجه به اسناد مکتوب خود مسیحیان که به اصطلاح به آن اسناد و گزارشات مستقل می‌گویند، مسلمانان با مسیحیان در ارتباط بوده‌اند و دیدگاه‌های یکدیگر را مورد نقد و بررسی قرار می‌داده‌اند و مسلمانان در صدد اثبات دین اسلام و گسترش اسلام بوده‌اند و همین امور منجر به ایجاد مناظرات و مجادلات میان آنان بوده است. مهم‌تر از آن، خود غریبان که در سده‌های سوم و چهارم درباره تاریخ اسلام و مطالعات اسلامی کتاب نوشته‌اند، به این امر اشاره نکرده‌اند که این قرآن در سده سوم شکل گرفته است. از سوی دیگر مسلمانان محدود به یک مکان خاص جغرافیایی چون مکه یا مدینه نبوده‌اند بلکه تا آن سوی غرب نیز پیش رفته بوده‌اند و این امر را خود کتب تاریخی آنان تأیید می‌کند.

بنا بر نظر خاورشناسان با رویکرد «تجدید نظر طلب» دو سده نخستین اسلام تاریک و مبهم است و هیچ یک از منابع مسلمانان که وقایع این دوره را گزارش می‌کند متعلق به دوره نخست و یا حتی نزدیک به آن نیست و در واقع یک منبع مکتوب در دوره‌های بعد نمی‌تواند به ما بگوید که در دوره جاهلیت، ظهور اسلام و دوران حیات پیامبر «ص» «واقعاً» چه روی داده است» بلکه تنها آن چیزی را باز می‌گوید که مؤلف آن تصور می‌کند که روی داده یا می‌خواسته بپذیرد که روی داده یا می‌خواسته دیگران تصور کنند که روی داده است؛ بنابراین تاریخ وقایع قرون نخستین اسلام را به ندرت می‌توان از بررسی نگاهشده‌های مسلمانان به دست آورد.

و نزبرو در ارائه نظریه‌اش بر پنج اصل متکی بود:

- ۱- یک منبع مکتوب، هر منبعی که باشد، نمی تواند به ما بگوید که واقعاً چه روی داده است بلکه تنها آن چیزی را باز می گوید که حاصل تصورات مؤلفان آن می باشد.
  - ۲- صرفاً یک شاهد (می داند) چه می نویسد و حتی این آگاهی نیز در معرض تفسیرهای آگاهانه و ناخودآگاهی است که می کوشد آن را با اطلاعات پیشین خود سازگار کند. (رحمتی، ۱۳۸۱، ص ۷۷)
  - ۳- صرف عمل نوشتن آن چه واقعاً روی داده است یعنی تقلیل آن به مجموعه ای از کلمات و سپس تحمیل نظم خاص (خطی و زنجیروار) بر آن که ممکن است خود حادثه توصیف شده، فاقد آن باشد، به تحریف واقعیت می انجامد.
  - ۴- تاریخچه نقل و انتقال مدارک کهن، به شدت محل تردید و تأمل است. در اینجا فقط مسأله سهم معمول نسخه پردازان در اشتباهات نیست بلکه آن چه مدنظر است، مسأله فاصله گرفتن از متن اصلی به صورتی خفی تر است؛ چه بسا نویسنده ای که آشکارا در چارچوب گزارش پذیرفته شده از تاریخ کار می کند، متون کهن تر را به گونه ای که با این گزارش هماهنگ باشد، تغییر می دهد؛ بنابراین ما باید با ناقلانی دست و پنجه نرم کنیم که متون کهن تر را به گونه ای که خود درست (می دانند) تفسیر می کنند. (به نقل از ج. کورن و ی. د. نوو، ۱۳۸۷، ص ۵۷۱-۵۷۰)
- بنابراین نمی توان گزیده یک متن کهن را که در یک نگاه متأخرتر آمده، نقل دقیق همان متن تلقی کرد. به تعبیر ونزبرو این همان تاریخ نجاتی است که مسلمانان برای خود بر ساخته اند. در نتیجه منابع مکتوب ما را می فریبند و تنها بیانگر دیدگاه نویسنده هستند از آن چه او درباره این حقایق می داند یعنی نگاهته هایی ادبی هستند. بررسی آنها تحلیل تاریخ نیست بلکه نقد ادبی است. (همان)

---

#### ۱- Salvation History

منظور از «تاریخ نجات»، تصور تاریخ است، آن چنان که اراده نجات خداوند آن را حیات بخشیده است که خود با اجرای طرح کاملی برای هدایت به منصف ظهور رسیده است، در حالی که این تصور، تعمق درباره نفس نبوت و پیامبر «ص» را به دنبال دارد اما با تحقق تاریخی نبوت او بی ارتباط نیست. به نقل از (ج. کورن و ی. د. نوو، "رویکرد روشمند به مطالعات اسلامی"، ص ۵۷۳)

۵- از آنجا که برای اثبات دیدگاهی که صرفاً مبتنی بر مکتوبات مسلمانان است، به شواهد خارجی نیاز است، فقدان چنین مؤیدی دلیلی مهم علیه تاریخی بودن این گزارش است.

بنابر این رویکرد (تجدید نظرطلب) اساساً بر سه ضرورت روش شناختی مبتنی است:  
**الف.** رویکرد نقد منبعی به قرآن و نگاه‌های مسلمانان درباره ظهور اسلام و فتوحات مسلمانان.

**ب.** ضرورت مقایسه این گزارش‌ها با گزارش‌های هم‌عصران آن، خارج از سنت مسلمانان.

**ج.** استفاده از شواهد مادی همزمان آن (باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، کتیبه‌شناسی) و پذیرش این که نتایج برگرفته از این شواهد مادی، احتمال صحت‌شان بیش از نتایجی است که مبتنی بر نگاه‌های مسلمانان از تاریخ است، در جایی که مؤیدی از هم‌عصران آن نداشته باشد. (ج. کورن و ی. د. نوو، ۱۳۸۷، ص ۵۷۳)

و نزبرو این امور را در نگاه‌های مسلمانان صادق می‌داند؛ چرا که زمان گردآوری مکتوبات مسلمانان را حداقل صد و پنجاه سال بعد از ثبت حقیقی آنها تلقی کرده است. این نظریه مورد قبول برخی از خاورشناسان از جمله شاگرد و نزبرو، جرالد هوتینگ قرار گرفت. او همچون استادش، به منابع اسلامی نگاهی شکاکانه دارد. او علاوه بر روایات اسلامی، تدوین قرآن را نیز مربوط به اواخر قرن دوم و یا حتی اوائل قرن سوم هجری می‌داند.

او در کتاب «بت‌پرستی و ظهور اسلام»<sup>۱</sup>، در کنار ارائه شواهد و قرائن مختلف، از روش تحلیل ادبی متن قرآن نیز برای اثبات دیدگاهش استفاده کرده است. او با بیان این مطلب که در حجاز عصر پیامبر «ص» یکتاپرستان حضور نداشتند تا قرآن آنها را مورد خطاب قرار دهد، نتیجه می‌گیرد که قرآن باید در زمان و مکانی غیر از دوران پیامبر «ص» نوشته شده باشد. او زمان و مکان ظهور قرآن را قرن سوم هجری و منطقه خاورمیانه در

<sup>۱</sup> - The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam.



خارج از عربستان اعلام می‌کند و معتقد است که حضور یکتاپرستان در آن منطقه و تعامل آنها با مسلمانان در قرن دوم و سوم هجری موجب تکامل اسلام به شکل کنونی‌اش شده‌است. هارتینگ در مقابل، محیط حجاز در زمان پیامبر(ص) را به علت عدم حضور ادیان بزرگ یکتاپرستانه، محیطی نامساعد برای ظهور و تکامل دین یکتاپرستانه‌ای مانند اسلام می‌داند. (R Hawting ., 1999, pp.11,13,55-58)

هارتینگ برای اثبات این که اسلام ویژگی‌های واقعی خود را که اکنون توسط آنها شناخته می‌شود، از قرن سوم به بعد به دست آورده و در نتیجه قرآن نیز در این دوره ظهور کرده است، دلایلی دارد:

۱. از قرن سوم به بعد حجم آثار اسلامی به سرعت افزایش می‌یابد. (ibid, pp.8)
۲. فقه اسلامی تا اواخر قرن دوم دارای تکاملی تدریجی بود و اما در اواخر قرن دوم است که فقه اسلامی مبانی نظری خود را در کتاب شافعی به دست آورد. (ibid, pp.12)
۳. اسلام مانند سایر ادیان یکتاپرستانه برای تکامل و تبدیل شدن از یک فرقه به یک دین به زمانی طولانی و منطقه جغرافیایی وسیع و محیطی یکتاپرستانه نیاز داشته است.
۴. پژوهش‌های محققان بر دیگر جنبه‌های اسلام، آراء کلامی آن، پذیرش اسلام از سوی افراد و جوامع به عنوان یک دین، شکل‌گیری اسلام شیعی در آشکال مختلفش، تأیید می‌کنند که بسیاری از ویژگی‌های مهمی که توسط آنها اسلام در سنت یکتاپرستی به عنوان دینی متمایز و مستقل شناخته می‌شود، تنها در قرن سوم یا حتی قرن چهارم است که تثبیت شده‌اند.

۵. محیط حجاز برای یک تحول بزرگ در سنت یکتاپرستی نامساعد بود اما با وقوع چنین تحولی در آن مناطقی از خاورمیانه که سنت یکتاپرستی در آنها کاملاً تثبیت شده بود، سوریه/ فلسطین و عراق، راحت‌تر می‌توان برخورد کرد؛ زیرا بسیاری از تحولات فرهنگی و دینی که برای پیشرفت اسلام لازم بودند مطمئناً قبل از رسیدن اعراب، در این مناطق آغاز شده بودند. (ibid, pp.12- 13)

با استناد به دلایل ده گانه فوق تثبیت نهایی متن قرآن اواخر سده دوم و یا اوایل سده سوم فرض گرفته شد.

بر این اساس ضروری است وضعیت اسلام و مسلمانان تا پایان سده دوم که ونزبرو و طرفدارانش مدعی اند قرآن شکل نهایی خود را گرفته است، تبیین شود. آن چه در این رابطه مهم است، بررسی ارتباط مسلمانان با جوامع غیر اسلامی به ویژه علمای یهود و نصارا و نیز بحث ها و مجادلات دینی در این برهه زمانی است. اگر قرآن در سده سوم شکل گرفته است، چرا گزارشی دال بر این که قرآن پیش از این نبوده است و سپس بر اثر بحث و مجادلات مسلمانان با اهل کتاب در سده سوم شکل گرفته است، در تاریخ نیامده است؟

مسلمانان به اتفاق آراء قرآن را محصول سده اول می دانند و اختلافی در این باره ندارند، حتی مسیحیان که تعامل نسبتاً پایداری با مسلمانان داشته اند، گزارشی دال بر فقدان قرآن در سده های اول و دوم به ثبت نرسانده اند. آلفونس مینگانا نیز به مناظرات و نامه ها و شواهد تاریخی که به گونه ای رابطه مسلمانان و مسیحیان را نشان می دهد، اشاره می کند و تأکید می کند که به دلیل آن که این منابع، سریانی - مسیحی می باشد، تقدمشان بر منابع اسلامی امری مسلم است؛ بنابراین برای مطالعات تاریخی مناسب تر هستند. سپس آن ها را چنین بر می شمارد:

**الف.** مناظره میان عمرو بن عاص و یوحنا اول، سر اسقف مونوفیزیت انطاکیه که در سال هیجده هجری (۶۳۹م) رخ داده و به ثبت رسیده است.

**ب.** نامه ای که اسقف نینوه (که بعدها به ایشویاب سوم، سراسقف سلوکیه معروف شد) در سال های نخست خلافت عثمان نوشته و در آن به مسلمانان اشاره کرده است.

**ج.** گزارشی درباره مسلمانان که مسیحی گمنامی در سال ۶۰ هجری (۶۸۰م) نوشته است. وقایع نامه جان بار پنکایی که در نخستین سال های خلافت عبدالملک نوشته شده است. مینگانا با اشاره به این موارد در صدد اثبات این امر است که در هیچ یک از این منابع قرن نخست هجری (قرن هفتم میلادی)، هنگام توصیف مسلمانان و عقاید ایشان، اصلاً اشاره ای به هیچ کتاب مقدس اسلامی نشده است و به نظر وی، این امر عیناً در نوشته های مورخان و متکلمان آغاز قرن دوم هجری (۸ میلادی) نیز صادق است. تنها در اواخر ربع اول این قرن (۱۲۵ق) است که قرآن در محافل کلیسایی نسطوری و یعقوبی و ملکایی موضوع بحث شد. (موتسکی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷)

اگر در سال هیجدهم هجری اسلام و مسلمانان بوده‌اند و مسیحیان نیز در ارتباط وثیق با آنان و عقاید و مناسکشان بوده‌اند و مجادلات دینی و کلامی را پی گرفته‌اند، این سؤال مطرح است که چرا خود این مسیحیان در هیچ یک از نوشته‌هایشان به این امر اشاره نمی‌کنند که قرآن، امر نوظهوری است که در پایان سده دوم پدیدار گشته است. مینگانا از فقدان یادکرد از قرآن در محدود نوشت‌های کوتاه، فقدان قرآن را نتیجه می‌گیرد اما توضیح نمی‌دهد که چرا چنین امر مهمی در سده دوم اتفاق افتاده است اما هیچ بازتابی در نوشته‌های مورخان و اصحاب ملل و نحل نداشته است؟!

نیافتن نام قرآن در نوشته‌های مورد اشاره وی یک امر کاملاً طبیعی است؛ زیرا در عصر حاضر هم نوشته‌های دینی از مسلمانان نیز موجود است که درباره احکام یا عقاید اسلامی صحبت می‌کند اما نامی از قرآن در آن نیست اما این امر طبیعی نیست که همه مسلمانان قرآن را کتاب آسمانی مربوط به پیامبر اکرم بدانند اما آنان بگویند که در سده دوم بوجود آمده است، با این حال نتوانند هیچ شاهد تاریخی دال بر این ادعا ارائه کنند؟! حال آن که اسلام به واسطه منابع مستقل مسیحی تأیید شده و مسیحیان از همان دهه‌های نخست سده اول هجری در ارتباط تنگاتنگ با مسلمانان بوده‌اند و علمای مسیحی نیز درگیر مناظرات و مجادلات دینی و کلامی با علمای مسلمان بوده‌اند. شاید اشتباه و نژبرو و طرفداران نظریه او چون کرونه، کوک، هاوتینگ در این است که آنان تاریخ ثبت گزارش را با واقعه تاریخی یکی دانسته‌اند.

با این بیان منابع عدیده‌ای درباره قرآن گزارش می‌دهد و آنها همگی متن قرآن را مربوط به بازه زمانی رسالت پیامبر اسلام دانسته‌اند و حتی یک منبع تاریخی وجود ندارد که آن را محصول زمانی متأخرتر دانسته باشد. با وجود این چگونه می‌توان قرآن را محصول دو سده تلاش مسلمانان و منتسب به سده سوم دانست؟ بر این اساس توجه به پیشینه تاریخی تواتر همگانی قرآن بسیار اهمیت دارد و نقش مهمی در شفاف سازی تثبیت نهایی متن قرآن موجود در زمان صدر اسلام دارد. بر این اساس بررسی تاریخی دو سده اول هجری به روایت مورخان غربی جهت شفاف سازی جایگاه اسلام و مسلمانان و قرآن از منظر آنان مهم می‌نماید.

## ۱-۲. گزارش حوادث تاریخی دهه اول هجری

اگر تاریخ اسلام مورد مطالعه قرار گیرد، بسیاری از شبهات ایجاد شده از سوی خاورشناسان تجدید نظر طلب قابل رفع است. اگر ونز برو و طرفداران نظریه اش به ویژه جرالده هوتینگ بر اساس مطالعات درون متنی بر این نظر دست یافته‌اند که دو سده نخست اسلام دوران تاریک و مبهم است و هیچ سند و متن قابل قبول و مستندی وجود ندارد تا بتوان با آن دوره صدر نخستین اسلام را بازسازی کرد و در نتیجه، قرآن کتاب مقدس مسلمانان قابل تاریخ‌گذاری نیست و یا دست کم این متن در قرن سوم شکل گرفته است، فقط بر مبنای عدم دستیابی یا عدم پذیرش نسخ کهن یا ادله روایی مسلمانان و گاهی تعارض آیات قرآن از دیدگاه آنان بوده است.

بنابراین آنها برای اثبات فرضیه خود هیچ گونه شاهد تاریخی ذکر نکرده‌اند و همین ضعف، نظریه ونز برو را دچار چالش جدی می‌کند. وقایع تاریخی مسلمانان در دو قرن نخست سیر شفافی دارد و مسأله ای نیست که بر هیچ محقق پنهان مانده باشد؛ زیرا اسلام از همان آغاز گسترش خیره کننده‌ای داشت. پس از ورود پیامبر اسلام به شهر مدینه، آن حضرت برای تنظیم روابط دولت اسلامی با گروه‌ها و قبایل مختلف، عهدنامه‌ای را تنظیم نمودند که بخشی از آن به یهودیان مقیم در مدینه و محدوده حکومت اسلامی اختصاص داشت. (بولت، ۱۳۶۴، مقدمه) همچنین در دو سال آخر عمر پیامبر اکرم «ص»، عهدنامه‌هایی با برخی قبایل مسیحی نیز به امضا رسید. یکی عهدنامه ایشان با مسیحیان نجران در یمن است که در سال دهم هجرت نوشته شده است. (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۱۶)

همان گونه که در تاریخ آمده حضور مسلمانان به عنوان یک اقلیت مذهبی در یک کشور مسیحی نشین را شاید بتوان در صدر اسلام و به هنگام مهاجرت بیش از یک صد نفر از آنان به فرمان پیامبر اسلام «ص» به سرزمین حبشه (اتیوپی کنونی) که تحت حاکمیت مسیحیان اداره می‌شد، یافت. متأسفانه گزارش زیادی نسبت به اوضاع و احوال مسلمین در آن سرزمین به ما نرسیده است. هاوتینگ می‌گوید: حجاز شرایطی مناسب برای ظهور یک دین یکتاپرستانه نداشت؛ زیرا مدارک تاریخی مبنی بر وجود ادیان یکتاپرستانه در حجاز

مورد اطمینان نیستند و روایاتی که بیان می کنند یکتاپرستی توسط ابراهیم(ع) به عربستان وارد شد و نیز مؤلفه هایی که از آن تا زمان پیامبر(ص) در دین شرک آمیز جاهلی باقی مانده بود، پذیرفتنی نیستند؛ زیرا این موضوع به وضوح در قرآن مطرح نشده است.

در نتیجه اسلام در زمان و مکانی دیگر شکل اصلی خود را به دست آورده است و آن جایی نیست جز کشورهایی مانند عراق و سوریه که مسلمانان بعد از فتوحات در آنها با مسیحیان و یهودیان ارتباط برقرار کردند و از اطلاعات آنها برای تکمیل دین نوظهور استفاده نمودند (Hawting, 1999, pp. 11- 13) در حالی که وقایع تاریخی مسلمانان عکس نظر هوتینگ را بیان می دارد.

بر اساس گزارش های تاریخی در زمان فرماندهی خود پیامبر(ص)، اسلام از مکه به مدینه و سپس به تمام نقاط مجاور آن تسری یافت و بعد از رحلت پیامبر(ص) این فتوحات به صورت گسترده توسط خلفا به ویژه خلیفه دوم ادامه یافت. در زمان حیات رسول اکرم(ص) بیست و هفت غزوه (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۲۸۱) مهم به فرماندهی آن حضرت صورت گرفته که از میان این غزوات پنج غزوه با یهودیانی که در اطراف مدینه در قبائل کوچک و بزرگ پراکنده بودند، رخ داده است.

این غزوات به ترتیب عبارتند از: جنگ بنی قنیقاع در سال دوم هجرت (همان، ج ۳، ص ۹۷۷)، جنگ با بنی نضیر که در سال چهارم هجرت (طبری، همان، ج ۳، ص ۱۰۶۷؛ ابی یعقوب، همان، ج ۱، ص ۴۰۸)، جنگ خندق در سال پنجم هجرت (لاپیدوس، ۱۳۷۳، ص ۷۱؛ زیدان، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۳۹-۳۲؛ طبری، ج ۳، ص ۱۰۶۷؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۴۰۹)، جنگ با بنی قریظه نیز در سال پنجم هجرت (آربری، ۱۳۷۸، ص ۸۹-۹۰؛ طبری، ج ۳، ص ۱۰۸۴؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۱) و جنگ خیبر در سال هفتم هجرت (آربری، همان، ص ۱۰۲-۱۰۱؛ طبری، ج ۳، ص ۱۱۴۵؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۵) و گزارش آن توسط خود مورخان غربی هم آمده است. (کالمن، ۱۴۰۳، ص ۱۳؛ آربری، همان، ص ۸۹-۹۰؛ بریخت و کونراد، ۱۴۳۳، ص ۴۹-۴۰)

علاوه بر این در برخی از غزوات، پیامبر(ص) با مشرکان، یهودیان در تحریک قبائل عرب و مشرکان علیه پیامبر(ص) و مسلمانان نقش اساسی داشته اند. یهود از همان ابتدا نقش

مهمی در ایجاد ناآرامی و جنگ در میان مسلمانان را داشته و بسیاری از آیات قرآن در برابر توطئه‌ها و دسیسه‌چینی یهودیان نازل شده‌است. البته باید توجه داشت که در طول تاریخ، عکس‌العمل‌های یهودیان و مسیحیان و مشرکان دربارہ مسلمانان، در مقایسه با یکدیگر، متفاوت بوده‌است. (ولهوزن، ۱۹۸۵، ص ۷-۶ و ۱۷-۱۱)

گاهی یهودیان، دشمنی بیشتری از خود آشکار کرده‌اند و گاهی مسیحیان دست به جنگ‌های سختی با مسلمانان زده‌اند (جنگ‌های صلیبی). لاپیدوس ضمن اشاره به این وقایع می‌گوید: «از بین بردن طوایف یهود که با رسالت پیامبر «ص» خصومت می‌ورزیدند، اقدامی اساسی در تثبیت قدرت وی محسوب می‌شد، به همین دلیل پیامبر «ص» جهت تحقق رسالتش، طوایف یهودی مستقر در مدینه را تبعید و گروه‌هایی را سرکوب و اعدام کرد و فرمان داد که اموال آنها به نفع پیروان خود مصادره شود.» (لاپیدوس، همان، ص ۶۶)

این گزارش‌ها در واقع اسناد مهم تاریخی هستند که مؤیدی بر حضور یهودیان و مسیحیان در شبه جزیره می‌باشد. علاوه بر آن زیدان بیان می‌دارد که این ارتباطات به زمان پیامبر «ص» باز می‌گردد و عهدنامه‌هایی اکنون موجود است که پیامبر «ص» آن را با مسیحیان و کشیشان منعقد نموده، اگر چه متن‌های آن مختلف است اما مفاد آنها یکی می‌باشد. این عهدنامه‌ها در سال دوم هجری به خط علی «ع» و به امر پیامبر «ص» نوشته شده‌است.

از مهمترین آنها عهدنامه دیر طور سینا است که هم اکنون در استامبول نگهداری می‌شود. این عهد نامه در سده شانزدهم میلادی هنگامی که سلطان سلیم مصر را گشود، توسط او به استامبول آورده شد و آن را به محضر شرع تسلیم نمود. فقیهان آن را به زبان ترکی ترجمه کردند و ترجمه را برای حفظ حقوق مسیحیان و عمل به آن به دیر طور سینا برگرداند و متن عربی را در استامبول نگه داشتند. (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۱۶؛ ابو یوسف، ۱۳۵۲، ص ۷۲) و اضافه می‌کند از دیگر اسناد همزیستی مسلمانان با مسیحیان، پیمان صلح نجران است که برابر مواد آن حقوق مسیحیان کاملاً منصفانه ملحوظ شده است.

دیگر آن جایی که پیامبر(ص) نامه‌ای به فرماندار ایله در عقبه می‌نویسد و عهدنامه میان مسلمانان و ذمیان منعقد می‌کند، همچنین نامه‌ای که به اهل اذرح در سال نهم هجرت در هنگام جنگ تبوک می‌نویسد، اشاره می‌کند. (زیدان، همان)

مطالب فوق گسترش اسلام و حضور اهل کتاب در شبه جزیره و درگیری آنان با مسلمانان در سده‌های نخست را اثبات می‌کند که به تبع حضور اهل کتاب، تاریخت متن قرآن، پذیرش قرآن به عنوان کتاب مقدس مسلمانان را ثابت می‌کند.

## ۲-۲. فتوحات مسلمانان (۱۱-۲۰۰ق) به روایت مورخان غربی

پس از رحلت پیامبر(ص)، فتوحات گسترده اسلام از خلافت ابوبکر آغاز گردید و تمام مناطق عراق (حیره، سواد، بصره و...) به تصرف مسلمانان درآمد و تا شام پیش رفت. (آربری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۱۵۸؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۵۴) بعد از مرگ ابوبکر و روی کار آمدن عمر کشورگشایی مسلمانان افزون گشت. در زمان عمر تصرفات بسیار گسترش یافت و دمشق به طور کامل فتح شد و در سال ۱۵ هجری بعلبک و حمص با صلح گشوده شد. پس از آن یرموک فتح گردید.

سپس در سال ۱۶ هجری، بیت المقدس به محاصره درآمد و با مسالمت و با طی صلحنامه‌ای با نصاری با حضور عمر بدست مسلمانان درآمد. بعد از آن عمر به پیشنهاد عمروعاص که با مصر آشنا بود، مسلمانان را به فتح مصر تشویق کرد. در نتیجه مسلمانان روانه مصر که در آن زمان زیر سلطه رومیان بود، شدند. پس از نبرد سخت با رومی‌ها اسکندریه و مصر در سال ۲۰ هجری فتح شدند و شهر فسطاط در آنجا تاسیس شد. در زمان عمر، به ادامه فتوحات عراق و سپس ایران نیز پرداخته شد. در زمان خلیفه دوم فتوحات تا خراسان و سیستان رسیده بود.

زیدان مهاجرت عرب‌ها به عراق و سوریه را در دوره عمر توصیف می‌کند و می‌گوید: با این که مردم عراق و سوریه، عرب مسیحی بودند اما به دلیل این که آنها از بدرفتاری ایرانیان به جان آمده بودند و از ایرانیان کینه داشتند، پذیرای عرب‌ها شدند و از دین چشم پوشیده به کمک هم زبانان خود برخاستند و در جنگ‌های مسلمانان شرکت

می کردند. بر همین اساس عمر از طوایف مسیحی چون تغلب، اباد و نمر، نه تنها جزیه نمی گرفت بلکه به آنها صدقه هم می داد. (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۳۶-۳۵)

این گزارش حاکی از اختلاط کامل مسیحیان با مسلمانان است که بر اثر آن زمینه مجادلات و مباحث میان آنان شکل گرفت. شواهد تاریخی از رابطه تنگاتنگ و عمیق مسلمانان با اهل کتاب حکایت دارد اما خاورشناسان تجدید نظر طلب بدون توجه به چنین گزارش‌های تاریخی مورد قبول خود مورخان غربی (مسیحی - یهودی)، این وقایع تاریخی را جعل مسلمانان و در واقع تاریخ نجات می دانند.

پس از مرگ خلیفه دوم فتوحات در دوران خلافت عثمان، در شرق و غرب ادامه یافت و به سرکوب شورش‌ها نیز اقداماتی می شد. مردم ری (۲۵ ه.ق) و آذربایجان صلح را نادیده گرفتند و مسلمانان دوباره آن سرزمین‌ها را گشودند. در سال ۲۹ هجری مردم فارس و اصطخر شورش کرده و مسلمین را مجبور به فتح دوباره این منطقه کردند. گفته شده در سال ۳۰ هجری سپاهیان عرب برای اولین بار طبرستان (گرگان) را گشودند. البته حمله اعراب به ایران به مجموعه حملاتی به امپراتوری ساسانی در سده هفتم میلادی اشاره دارد که از زمان ابوبکر شروع شده، در زمان عمر به اوج خود رسید و در زمان عثمان منتهی به سقوط کامل دولت ساسانی در سال ۶۵۱ میلادی (مطابق با سال ۳۱ هجری) و کشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانیان بود.

عبد الله بن عامر سردار مسلمانان در ۳۰ هجری نیشابور را تصرف کرد و سپس نواحی خراسان چون هرات، فاریاب و بادغیس را گشود. یزدگرد که به خراسان گریخته بود در سال ۳۱ هجری در آسیابی در حوالی مرو کشته شد. خراسانیان و کرمانیان و سیستانیان شورش کردند و مجدداً گشوده گردیدند. در سال ۳۲ هجری عربها از اهل خزر و ترک شکست خوردند. پس از مصر در دوره عمر، شمال آفریقا همراه با قسمتی از اندلس فتح شد و اولین نیروی دریایی مسلمین روانه قبرس شد و مسلمانان در آن منطقه نفوذ کردند. در غرب اسلامی، مهم ترین هدف مسلمانان، پیشروی در آسیای صغیر و گرفتن قسطنطنیه پایتخت دولت بیزانس بود.



در دوره عثمان، یک بار مسلمانان تا تنگه داردانل نیز پیش رفتند و با بیزانسی‌ها به جنگ پرداختند. این زمان، گستره ممالک اسلامی در شرق تا سیستان و خراسان بود. در شمال غرب ایران، شامل آذربایجان و ارمنستان و در غرب شامل تمامی آنچه شامات نامیده می‌شد، بود یعنی اردن، سوریه، فلسطین، لبنان و مصر. این مناطق پیش از آن زیر سلطه دولت بیزانس (روم شرقی) بود. (احمدعلی، ۱۴۲۳، ص ۴۵-۳۳؛ طبری، ج ۵، ص ۲۱۱۶) در این دوره به دلایل کشمکش‌های داخلی و اصلاح وضع داخلی فتوحات متوقف گردید اما در عهد خلافت معاویه، فتوح اسلامی ادامه یافت.

در سال ۴۹ هجری مسلمانان تا پشت دیوارهای قسطنطنیه پیش رفتند. در ادامه تصرف آفریقا و سودان نیز فتح شد و شهر قیروان هم بنا نهاده شد. در شرق اسلامی نیز تا بخارا و سمرقند و هند و سند و غور پیش رفتند. (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۳۹-۳۵؛ بلاذری، همان، ص ۳۲۵-۳۲۴) در بین سال‌های پنجاه هجری تا سال نود، مسلمانان سرزمین‌های زیادی را به تصرف خود درآوردند. در سال نود و یکم هجری همزمان با حکومت عبدالعزیز بن ولید، اندلس فتح شد (لاییدوس، ۱۳۷۳ق، ص ۸۲؛ طبری، ۱۳۷۵ق، ج ۹، ص ۳۸۳۷؛ بلاذری، همان، ص ۳۳۲)

اما به دلیل گسترده‌گی فتوحات اسلامی از یک سو و درگیری‌های داخلی در خصوص حکومت از سوی دیگر، مسلمانان از ادامه فتوحات باز ماندند و از سال صدم تا دویم هجری بیشتر نیروی مسلمانان به کشمکش‌های داخلی سپری گشت و سبب تضعیف حکومت و کشتار وسیعی از خود مسلمانان شد. البته در کنار این درگیری‌ها کمابیش این فتوحات در گوشه و کنار قلمرو وسیع اسلامی صورت می‌پذیرفت و هنگام روی کار آمدن بنی‌عباس در سال ۱۳۲ هجری نیز هنوز لشکرکشی مسلمانان ادامه داشت (طبری، ج ۱۱، ص ۴۶۱۴-۴۶۱۳؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۹)

اما به دلایل متعددی چون کشمکش برای رسیدن به قدرت در میان خود مسلمانان، بیشتر نیروی آنان معطوف جنگ‌های داخلی گشت و تا سال دویم هجری فتوحات چشمگیری انجام نگرفت. از دیگر مورخان غربی همیلتن گیپ<sup>۱</sup> کشورگشایی و فتوحات

---

<sup>۱</sup>. Hamilton Gibb

مسلمانان پس از رحلت را کامل گزارش کرده است. (گیپ، ۱۳۶۲، ص ۲۳) وی بر این نظر است که تا پایان سده اول هجری متنی از قرآن که به جز معدودی از جزئیات از همه جهات همانند قرآن موجود است، تثبیت شده است. (گیپ، همان، ص ۶۷)

فیلیپ جی. آدلر نیز وقایع تاریخی مسلمانان چون جنگ‌ها و فتوحات و کشورگشایی مسلمانان و گسترش زود هنگام اسلام در دو سده اول را گزارش کرده است. (آدلر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱) گستاو لوبون می گوید: «پیامبر با دشمنان به سختی رفتار نمی کرد جز یک بار که دستور داد ۷۰۰ یهودی را گردن بزنند.» (لوبون، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷) اما درباره غزوات و جنگ‌های پیامبر هم به گفته کارن آرمسترانگ استناد می کند. (لوبون، همان، ص ۱۲۰؛ آرمسترانگ، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷-۲۲۵) آرمسترانگ در کتابش فتوحات مسلمانان را گزارش کرده است و درباره آن هیچ تشکیکی روا نداشته است.

ویلیام مونتگمری وات در تاریخ اسلام کمبریج می نویسد: «غزوه و جمع آن مغازی، عادی ترین پیشه مرد عرب چادر نشین است. او نیز گزارش فتوحات را متذکر می شود.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ص ۹۱) تحلیل‌هایی که ماکس وبر درباره جنگ‌های پیامبر «ص» ارائه کرده است، مانند کارن آرمسترانگ و وات می باشد یعنی غنیمت و منافع طایفه‌ای و قبیله‌ای را اساس آن همه جنگ‌های فداکارانه می داند. (ترنر، ۱۳۸۵، ص ۵۸) از نظر وبر جنگ مذهبی در اسلام ضرورتاً اقدام مهمی بود که به کسب متصرفات وسیعی از املاک ارضی معطوف بود؛ زیرا که قبل از هر چیز متوجه علایق فئودالی در زمین بود. (ترنر، همان، ص ۵۹)

بر این اساس وقایع تاریخی اسلام نزد محققان و مورخان غربی صرف نظر از درستی یا نادرستی تحلیل‌های گوناگونی که آنان از جنگ‌ها و غزوات پیامبر «ص» داشته‌اند، رخدادهای مقبولی بوده است. در نتیجه این نظریه که تمامی مسائل مربوط به غزوات و جنگ‌های مسلمانان، تاریخ نجاتی است که خود مسلمانان آن را پس از وقفه دو بیست ساله نوشته‌اند و آن را مستند کرده‌اند اما فی الواقع جعل خود آنان بوده است، پذیرفته نیست؛

<sup>۱</sup>. Philip j. Adler.

<sup>۲</sup>. William Montgomery Watt.

زیرا تمامی شواهد تاریخی در این زمینه نادیده گرفته شده است. اگر ونزبرو و امثال او مدارک مستقلی عرضه می کردند که در زمان پیامبر اسلام نوشته شده و در آنها به پیامبر و مسلمانان پرداخته شده بود اما هیچ اشاره‌ای به یهودیان و جنگ‌های پیامبر «ص» نداشت، این مدارک می توانست تأییدی بر مدعیاتشان باشد یا لاقلاً قابل تأمل باشد اما صرف این که منبعی مستقل درباره وقایع تاریخی در کتب متقدم مسیحی - سریانی وجود ندارد، دلیل بر عدم وقوع این حوادث نیست. همان گونه که سائرن این بیم و تنفر را زائیده نادانی خود مسیحیان و یهودیان می داند و چهار سده نخستین تاریخ اسلام را روزگار نادانی جهان یهودی و مسیحی گری نسبت به اسلام می خواند. (حائری، ۱۳۹۲، ص ۵۲)

به طور قطع رخدادهای تاریخی، منازعات، مغازی و نبردهای پیامبر «ص» با کفار و قبایل مشرک جزیره العرب و یهودیان ساکن شبه جزیره از جمله شواهدی است که نمی توان آن را نادیده گرفت. مارسدن جونز نیز از جمله محققانی است که به تفصیل بدان پرداخته است. (Jones, 1957, 245-80)

او در مقاله‌ای با عنوان «مقاله ابن اسحاق و واقدی، رؤیای عاتکه و حمله بر نخله، مسأله اقتباس و سرقت مطالب» نتیجه می گیرد که بخش اعظم مطالب سیره، پیشتر (یعنی قبل از زمان واقدی و ابن اسحاق) در سده دوم هجری تدوین شده بود و نویسندگان بعدی فقط نکات تفسیری را بر آن افزوده‌اند. آنها مطالب را بر اساس مفاهیم ذهنی خود تنظیم کردند و نکاتی بر آن روایات افزودند. (رحمتی، ۱۳۸۱، ص ۷۷) اسرائیل ولفنسسون می گوید:

«از یهودیان جزیره العرب که در مدینه و اطراف آن ساکن بوده‌اند، مانند بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه و نیز یهود خیبر و تیماء و وادی القری، اطلاعات دقیقی در دست نیست و هیچ منبع یهودی از تاریخ یهود در جزیره سخن نگفته است، گویی اصلاً در آن جا یهودیانی نبوده‌اند اما در یکی از منابع آمده که یهودیان حلب و دمشق در سده سوم میلادی منکر یهود در جزیره العرب شده‌اند و گفته‌اند که کسانی هم که در اطراف خیبر

---

۱. See J. M. B. Jones, "Ibn Ishaq and al-Waqidi: The Dream of 'Atika and the Raid to Nakhla in Relation to the Charge of Plagiarism", BSOAS, xxii (1959): 41-51

خود را یهودی می‌دانند، حقیقتاً یهودی نیستند؛ چرا که به دیانت توحیدی و قوانین تلمود به طور کامل وفادار نیستند (ولفنسون، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۵؛ شاکر، ۱۳۹۱، ص ۱۳) اما همین قول به نوعی حضور یهودیان را ثابت می‌کند هرچند یهودیانی که به دیانت توحیدی و قوانین تلمود به طور کامل وفادار نباشند.

از سوی دیگر سیره نویسان مسیحی در صدر اسلام بر ارتباط مسلمانان با اهل کتاب تأکید کرده‌اند و از تنش‌ها، جنگ‌ها و نفرت اهل کتاب از مسلمانان سخن گفته‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها اسقفی به نام «یوحنا نیقی» بود که در مصر می‌زیست و در سال ۶۹۶م (سال ۷۷هجری) ریاست بخش اداری مصر را برعهده داشت. او از این که مصری‌ها به اسلام روی آورده بودند، خشمگین بود و نشانه‌های این خشم در تاریخی که به یونانی نوشته بود، پیداست. (Nikiu, 1916, pp.201-203)

او اسلام را «ایمان به توحش» می‌داند و غلبه مسلمانان را بر مصر و پیشرفت اعراب را نوعی عذاب برای مسیحیان عنوان می‌کند (ibid, pp.201-203) و نیز تاریخ اسقف «سییوس» که مورخ ارمنی الاصل است و در بردارنده تاریخ مهمی از اسلام است، آغاز آن از پادشاهی «فیروز» (۴۸۴-۴۵۹م) و پایانش حکومت معاویه در سال ۶۶۱ میلادی است. تاریخ سییوس حوادث بسیاری دارد که خود نویسنده آن را درک کرده است و به همین دلیل، تاریخ بسیار با اهمیتی است. از جمله این حوادث توصیف فتوحات عرب به ویژه در ایران و ارمنستان و سرزمین‌های تابع بیزانس و چگونگی سقوط بیزانس است. (جوادعلی، ۱۳۹۱، ص ۳۹-۳۳)

دیگر آن که در کتابخانه واتیکان نسخه خطی کتابی در چهار جزء وجود دارد که در سال ۷۷۵م در «صومعه زقین» نگارش یافته و جزء چهار آن مربوط به حوادث روزگار مؤلف مجهول آن است. نویسنده در این کتاب نیز به احوال اسلام و مسلمانان در شبه جزیره و ارتباط آنان با اقلیت اهل کتاب اشاره می‌کند و از جزیه و مالیات‌های سنگینی که حکمرانان مسلمان بر اهل کتاب تحمیل می‌کردند، شکایت می‌کند. (جوادعلی، همان) از سوی دیگر مناظراتی که اهل کتاب به ویژه مسیحیان با مسلمانان دارند، خود شاهد تاریخی

۱. The faith of the beast.

مهمی برای حضور این اقلیت‌ها در شبه جزیره است. چنان‌چه «دینیوثایوس»<sup>۱</sup> که فردی نسطوری<sup>۲</sup> بوده و از آگاهان و مطلعان اسلام بود، مناظراتی در حضور خلیفه مهدی عباسی در سال ۷۸۳م انجام داده است. (جوادعلی، همان) همچنین تاریخ عمومی «ثیوفانس» (۷۱۸م یا ۸۱۷م) مسائل تاریخ اسلام به ویژه روابط عرب و رومیان و فتوحات اسلامی را به طور کامل گزارش می‌دهد. (فون کرنوم، بی‌تا، ص ۶۶) و گزارش‌های این چنینی نشانگر اقبال و توجه مورخان غربی به احوال و روابط مسلمانان و مسیحیان بوده است. (Diony Sius, s.8.16)

علاوه بر آن ردیه‌هایی که مسیحیان بر مسلمانان نوشته‌اند درخور توجه است که از جمله آن نوشته‌های راهب «برثلمیاؤس رهاوی» که بر شناخت او از اسلام و سیره رسول خدا «ص» دلالت دارد. حیات او را در سده نهم میلادی و برخی به خاطر سبک نوشتاریش سده سیزدهم میلادی ثبت کرده‌اند. او به تندی با مسلمانان مجادله می‌کند و این تندی او حکایت از تنفر شدیدی که از جنگ‌های رومی‌ها و مسلمانان و مسیحیت و اسلام داشته است. (کرنوم، بی‌تا، ص ۶۸) نیز رساله یوحنا (متوفای پیش از ۶۷۵-۷۴۹م) با عنوان (Liber de haeresibus)<sup>۳</sup>، نخستین رساله در این باره است که اگرچه وثاقت آن مورد مناقشه است اما ردیه‌ای مهم از سوی مسیحیت شرقی علیه اسلام و قرآن است. (به نقل از پارسا، ۱۳۸۹، ش ۶۶، ص ۱۴۱-۱۴۰) در صدمین بخش این رساله، وی مسلمانان را که از آن‌ها با عنوان اسماعیلیان یاد کرده، اهل بدعت در دین معرفی می‌کند و در مواردی از این کتاب نقل قول‌هایی از قرآن دارد و نام سوره‌هایی که می‌شناخته، نام برده و گاهی به نقد برخی از احکام قرآن چون تعدد زوجات و طلاق پرداخته است. (همان)

---

۱. Diony sius.

۲. نسطوری شاخه‌ای از مسیحیت است که مبانی آن برای نخستین بار توسط نسطوریوس مطرح شد. نسطوری‌ها بر این باورند که در عیسی مسیح دو شخص و دو طبیعت وجود داشت، طبیعت آدمی (عیسی) و طبیعت الهی (خدا).

۳. به معنای حقوق شهروندی.

«باسیلوس» (م ۸۸۶م) که به یکی از نویسندگان به نام «نیکتاس بیزانسی» (م ۸۶۶) سفارش می کند که کتابی در رد مسلمانان بنویسد. نیکتاس هم دو رساله در رد یکی از مسلمانان دارد که به نام «میخائیل سوم» تدوین شده است. (کرینوم، همان) همچنین او صاحب یکی از قدیمی ترین رساله های جدلی علیه قرآن با عنوان «نقض دروغ های موجود در کتاب مقدس مسلمانان» است.

به اعتقاد وی قرآن نوشته ای نامنظم و غیر منطقی حاوی جعلیات و قصه های متناقض است که از زبان پیامبر نیست و نیز انسجام کتاب های مذهبی و شرعی را ندارد. در بخش دوم از کتاب، وی به صورت تفصیلی سوره های بقره تا کهف را بررسی کرده و آیات بسیاری را جزء به جزء نقل می کند. بقیه سوره ها را فقط بررسی گذرا می کند. نیکتاس، غالباً سوره هایی را که به ویژگی های انجیل و عیسی «ع» اشاره دارند، ترجمه کرده است. به ویژه ترجمه غلط وی از واژه «صمد» در سوره توحید آیه دوم، خیلی مهم است؛ زیرا نیکتاس این واژه را به معنای «کاملاً فشرده و محکم» ترجمه کرده است یعنی وی تصویر مادی از خداوند در قرآن ارائه داده که کاملاً مخالف با واقعیت است. (پارسا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱-۱۴۰)

پس ردیه های مسیحیان بر اسلام، مناظره ها و برخی متون جدلی از سده هشتم و نهم میلادی از جمله شواهد مهم تاریخی اند که در تحقیقات ونزبرو نادیده گرفته شده است. از مهم ترین و موثرترین مناظره ها، مناظره «دفاعیه الکندی» است که مناظره ساختگی میان یک مسلمان و گروهی از مسیحیان در ایام خلافت مأمون (یعنی ۸۳۳-۸۱۳م) می باشد. (اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۱)

همچنین قدیمی ترین متن جدلی سریانی در محیط اسلامی، گزارشی از اوایل سده هشتم میلادی است که روایتی از پرسش های یک امیر مسلمان از بطریق یوحنا سوم (۶۳۱)

۱. Basileios.

۲. Niketas.

۳. Michael III.

۴. Anatrope tes para tou Arabos Moamet plastographeisses biblou.

- ۶۴۸ میلادی) از اهالی انطاکیه را در تاریخ یک شنبه ۹ مه ۶۴۴ میلادی بیان می کند. اکنون مشخص شده که این امیر مسلمان مطمئناً عمیر بن سعد الانباری است که نقش عمده‌ای در فتوحات نواحی شام و روم داشت. (See F. Nau, 1984, pp225- 279, kh. Samir, III (۶۴۸ - ۶۳۱, ...))

و از دیگر متون جدلی قدیمی و مشهور بی تردید همانی است که پاسخ‌های بطریق تیموتی اول (۷۸۰-۸۲۳ میلادی) را در پاسخ به سوالات خلیفه مهدی (۷۷۵-۷۸۵م) در دو نشست متوالی در حضور دیگران روایت می کند. (گریفیت، ۱۳۸۷، ش ۲۵، ص ۶۷) متن کامل و خلاصه این گفتگو به زبان اصلی سریانی میان مردم انتشار پیدا کرد و خیلی زود به زبان عربی نیز ترجمه شد و از محبوبیتی طولانی در این زبان برخوردار گردید. (Mingana, 1928, PP.161-2)

بر این اساس، این متون از لحاظ مطالعه رشد و سیر ادبیات جدلی و دفاعیه‌های مسیحی در جهان اسلام دارای اهمیت بسیار زیادی است.

با توجه به شواهد مذکور بدست آمد که خود کتب تاریخی غریبان، وجود متون جدلی و ردیه‌های فراوان مسیحیان علیه اسلام و قرآن تا حدود زیادی رویدادهای تاریخی مسلمانان را منعکس می کنند و در برخی موارد حتی شاید حاوی مقداری از جزئیات دین اسلام و آیین مسلمانان باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. احتمالاً مقصود عمیر بن سعد انصاری است که نقش عمده‌ای در فتوحات نواحی شام و روم داشت و مدتی نیز عامل عمر در حمص بود. در برخی منابع از دو عمیر بن سعد بن شهید بن قیس الانصاری الاوسی و عمیر بن سعد بن النعمان بن ابوزید الانصاری الاوسی یاد شده و بعضاً زندگی آنها نیز با هم خلط شده است. (رک. الحافظ الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۸۷، عهد الخلفاء الراشدین) و نیز ابن هشام. السیره النبویه، پیشین، (القسم الاول)؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۹۹۶، (المجلد الرابع).

از سوی دیگر توجه به گسترش اسلام در سرزمین‌های پهناور و ارتباط با مسیحیان و یهودیان شاهد تاریخی دیگری است که نشان می‌دهد که مسلمانان یک گروه کوچک و منزوی از جهان نبوده‌اند تا این که در سده سوم در عراق شناخته و سپس کتاب مقدس آنان بر اساس مجادلات بین آنها و اهل کتاب جمع گردد بلکه متن قرآن کاملاً با شرایط حجاز در زمان پیامبر «ص» هماهنگ است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان گردید، روشن گشت که اساسی‌ترین استدلال و نزبرو دربارهٔ تکوین دیر هنگام قرآن که به صورت پراکنده بارها بدان اشاره کرده‌است، مبتنی بر برهان خلف است. او بر مبنای:

۱. فقدان اشاره به قرآن در منابع غیر اسلامی؛
  ۲. فقدان اشاره به قرآن در منابع اسلامی دو سده نخست هجری؛
  ۳. تمسک به روش تحلیل ادبی متن قرآن و سایر متون کهن اسلامی به یک نتیجهٔ تاریخی در خصوص کتاب مقدس مسلمانان رسیده‌است، در حالی که مطالب فوق‌الذکر مؤید حضور قرآن در منابع غیر اسلامی و رخدادهای تاریخی اسلام که در پی آن اولاً حضور یهودیان و اهل کتاب در زمانی پیشتر از سده سوم و در خود حجاز ثابت می‌شود؛ ثانیاً این ک است که روش تحلیل ادبی، دلیل قانع‌کننده‌ای برای استنتاجات تاریخی و جغرافیایی نیست تا با استناد به آن تاریخ دقیق تدوین نهایی متن قرآن روشن شود.
- از دیگر اشکالات وارد بر روش و نزبرو و شاگردانش، تأثیر گذاشتن پیش‌فرض‌های آنها در ارائه نظراتشان است. از جملهٔ این پیش‌فرض‌ها: ۱. استنتاجات تاریخی با استفاده از تحلیل متن قرآن و روایات، ۲. پذیرفتن برخی روایات و مدارک تاریخی که مؤید فرضیهٔ شان است، ۳. جعلی خواندن دیگر روایات اسلامی و ۴. نادیده گرفتن رویدادهای تاریخی مسلمانان که در منابع مستقل از منابع اسلامی آمده است و نیز برخی شواهد تاریخی که توسط ناقلان نزدیک به همان عصر گزارش شده‌اند که پژوهش حاضر آن را تبیین کرد.



## منابع

- قرآن کریم.
- آ.ج. آبروی، پی.ام. هولت و دیگران (۱۳۷۸)، **تاریخ اسلام**، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- آدلر، فیلیپ جی (۱۳۸۴)، **تمدن‌های عالم**، ترجمه: محمد حسین آریا، تهران: امیرکبیر.
- آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۳)، **محمد «ص»**، ترجمه: کیانوش حشمتی، تهران: حکمت.
- ابن ابی یعقوب، احمد (۱۳۷۱ش)، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ابن جزری، ابو الخیر محمد بن محمد (بی‌تا)، **النشر فی قرائات العشر**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوشامه (۱۹۸۹م)، **المروشد الوجیز**، به کوشش طیار آلتی قولاچ، آنکارا: بی‌نا.
- اسلامی، حسن (۱۳۷۷)، «پیشینه مطالعات اسلامی در غرب»، **مجله آینه پژوهش**، ش ۵۴.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۳۳۷)، **فتوح البلدان**، ترجمه: محمد توکل، تهران: نشر نقره، چاپ اول.
- بولت، ریچارد.و. (۱۳۶۴)، **گروش به اسلام**، ترجمه: محمد حسین وقار، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
- پارسا، فروغ، «روحانیت مسیحی و تداوم رویکرد جدلی نسبت به قرآن کریم»، **مجله بینات**، سال هفدهم، ش ۶۶.
- ترنر، اس ترايان (۱۳۸۵)، **ماکس وبر و اسلام**، ترجمه: جمعی از مترجمین، بی‌جا: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸)، **تاریخ اسلام کمبریج**، ترجمه: احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- جواد علی (۱۳۹۱)، **تاریخ عرب در دوران اسلامی**، ترجمه: منصور داداش نژاد، تهران: پژوهشکده تاریخ، چاپ اول.
- حائری، عبدالهادی (بی‌تا)، **نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران**، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم.

- ذهبی، الحافظ (۱۹۸۷م)، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۱)، «پژوهش‌های سیره در مطالعات اسلامی با تکیه بر مکتب بیت-المقدس»، **مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، ش ۶۱.
- زیدان، جرجی (۱۳۳۶)، **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۹۱)، «تفسیر تاریخی از یهود بر اساس آیات قران کریم»، **مجله کتابنامه قیم**، سال دوم، ش ۶.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، **تاریخ طبری**، ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم.
- فون کرنوم، کوستاف (بی تا)، **حضاره الاسلام**، ترجمه: عبدالعزیز توفیق جاوید، بیروت: دار النشر.
- کالمن، کلود (۱۴۰۳ق)، **تاریخ العرب وشعوب الاسلامیه**، ترجمه: بدرالدین قاسم، بیروت: دارالحقیقه للطباعه و النشر.
- گریفیت، سیدنی (۱۳۸۷)، «تاریخچه مجادلات روحانیان مسیحی سریانی با مسلمانان»، ترجمه: سید مهدی حسینی اسفیدواجانی، **ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت**، ش ۲۵.
- گیپ، همیلتن (۱۳۶۲)، **اسلام: بررسی تاریخی**، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لاپیدوس، ایرام (۱۳۷۳)، **تاریخ جوامع اسلامی (از آغاز تا قرن هیجدهم)**، ترجمه: محمود رمضان زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- لوبون، گستاو (۱۳۷۸)، **تاریخ تمدن اسلام و عرب**، ترجمه: محمد تقی فخر داعی، بی جا: افراسیاب.
- نوو، ی. کورن و ی. د. (۱۳۸۷)، «رویکردهای روشمند به مطالعات اسلامی»، ترجمه: شادی نفیسی، **مجله آینه پژوهش**، ۱۱۴.
- ولفنسون، اسرائیل (۱۴۱۵)، **تاریخ اليهود فی بلاد العرب**، با مقدمه: طه حسین، ارض اللواء: دار قطر الندی.

- ولهوزن، جولوس (۱۹۸۵)، **تاریخ الدول العربیه (من ظهور الاسلام الى نهایه الدول**

**الأمویة)**، ترجمه: حسین مونس، قاهره: لجنه التألیف والترجمه والنشر.

- A.Mingana Wood brooks Studies; *Christian Documents in Syriac, Arabic and Garshuni*, Edited and Translated with a critical Apparatus (vol. II; Cambridge, ۱۸۸۸.
- Dionysius, s.8, *Wood brook*. Etudies chirstain documents in Syria, Arabic and Gershumi, Edited by A.mingana, vol.II. Cambrides 1928.
- Gerald R Hawting., 1999, *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam*, university of CAMBRIDGE
- Hans Putnam, *L'eglise et l'islam sous Timothee I* (823 - 780) (Beyrouth, 1975). A. Van Rocey, "Une apologie Syriaque attribuee a Elie de Nisibe," *Le Museon* 6666 99), pp. 777 - 111. ooooRobrr Cpppr, L vrrsoms rrb du dialogue entre le Catholicos Timothee I et le calife al - Mahdi (Iie/VIIIe siecle)," *Islamochristiana* 1977) 3.
- Harald Motzki, (2001), *"The Collection of the Quran", Der Islam*, 78.
- Johanna Nikiu, *The chronicle of Johanna*, Bishop of Nikiu. Translated fram Zotenberg's Ethiopic text by Charles, 1916.
- See F. Nau, *"Un colloque du patriarche jean avec l'emir des Agareens," Journal Asiatique* 11th series 1915) 5), pp. 279 - 225; kh. Samir, "Qui est l'interlocuteur musulman du patriarche syrien Jean III (648 - 631)?" in H. J. W. Drijvers et al. (eds.), IV Symposium Syriacum - 1984 (*Orientalia Christiana Analecta*, 229; Rome, 1987), pp. 400 - 387; G. J. Reinink, "The Beginning of Syriac Apologetic Literature in Response to Islam," *Oriens Christianus* (1993-۷۷((
- See J. M. B. Jones, *"Ibn Ishaq and al-Waqidi: The Dream of 'Atika and the Raid to Nakhla in Relation to the Charge of Plagiarism"*, BSOAS, xxii (1959((
- See J. M. B. Jones, *"The Chronology of the Maghazi- a Textual Survey"*, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 19 (1957), 245-80; idem, "The Maghazi Literature", in A. F. L. Beeston et al., eds., *Arabic Literature to the End of the Umayyad Period* (Cambridge, 1983)
- See F. Nau, *"Un colloque du patriarche jean avec l'emir des Agareens," Journal Asiatique* 11th series 1915) 5), pp. 279 - 225; kh. Samir, "Qui est l'interlocuteur musulman du patriarche syrien Jean III (648 - 631)?" in H. J. W. Drijvers et al. (eds.), IV Symposium Syriacum - 1984 (*Orientalia Christiana Analecta*, 229; Rome, 1987), pp. 400 - 387; G. J. Reinink, "The Beginning of Syriac Apologetic.
- Wansbrough, (1977), *Quranic studies*, Oxford.